

آیا علی (ع) قاتلِ خود را بیدار کرد؟

مرحوم آیت الله نعمت الله صالحی نجف آبادی - رمضان ۱۳۸۶

در یک محضر علمی مردِ روشنفکری چند سؤال به این شرح مطرح کرد :

می گویند : علی (ع) در شبِ نوزدهم ماهِ رمضان هنگامِ سحر به مسجد آمد و ابنِ مُلْجَم را بیدار کرد و گفت : برخیز می دانم زیرِ جامهٔ خود چه چیز پنهان کرده ای (یعنی شمشیر) .

و می گویند : هنگامی که علی (ع) ضربت خورد از خاکِ محراب برمی داشت و بر زخمِ سرِ خود می ریخت و این آیه را می خواند :

« مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ؛ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ؛ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى . » ، (طه ، ۲۰ / ۵۵)

در اینجا چند سؤال پیش می آمد :

۱- آیا جایز است که امام مقدماتِ قتلِ خود را فراهم کند ؟

۲- با توجه به اینکه عملِ امام سرمشقِ دیگران است آیا جایز است که مردمِ دیگر وسایلِ کُشتنِ خود را فراهم کنند ؟

۳- اگر جایز نیست پس چرا می گویند : امام چنین اقدامی را کرد و اگر جایز است پس چرا می گویند : اقدام به خودکشی منع است ؟

۴- آیا با آن همه اهمیتی که اسلام به بهداشت و سلامتِ بدن داده ، جایز است امام به جای اینکه زخمِ سرِ خود را پانسمان کند خاک را که حاملِ انواع میکربهاست روی زخمِ تازهٔ خود بریزد ؟

چون این سؤالات قابلِ توجه بود تصمیم گرفتیم قبلاً دربارهٔ ضربت خوردنِ امیرالمؤمنین و جریاناتِ قبل و بعدِ آن یک بررسی کاملِ تاریخی بکنیم تا بدانیم آنچه در این باره می گویند واقعیتِ تاریخی دارد یا نه ؟ آن گاه اگر واقعیتِ تاریخی ندارد موضوعِ سؤالاتِ بالا خود به خود از بین می رود و اگر واقعیتِ تاریخی دارد برای پاسخِ سؤالاتِ فکری بکنیم .

برای بررسی کامل در این مطلب باید از قدیم ترین تاریخی که در این باره چیزی نوشته است شروع کنیم و قرن به قرن کُتبِ تاریخ را ورق بزنیم تا به قرنِ حاضر برسیم .

قدیم‌ترین کتابی که در این باره چیزی نوشته و در دسترس ما هست کتاب « طبقات » محمد بن سعد است که نویسنده آن در زمان حضرت رضا (علیه السلام) می‌زیسته است. محمد بن سعد در کتاب « طبقات » خود در باره ضربت خوردن علی (ع) چنین می‌نویسد:

فَقَامَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُلْجَمٍ وَ شَيْبُ بْنُ بَجْرَةَ فَأَخَذَا أَسْيَافَهُمَا ثُمَّ جَاءَا حَتَّى جَلَسَا مُقَابِلَ السُّدَّةِ الَّتِي يَخْرُجُ مِنْهَا عَلِيٌّ ... فَلَمَّا خَرَجَ مِنَ الْبَابِ نَادَى: « أَيُّهَا النَّاسُ الصَّلُّوْةَ ، الصَّلُّوْةَ . »

كَذَلِكَ كَانَ يَفْعَلُ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَخْرُجُ وَ مَعَهُ دِرْتُهُ يُوقِظُ النَّاسَ فَاعْتَرَضَهُ الرَّجُلَانِ فَقَالَ بَعْضُ مَنْ حَضَرَ ذَلِكَ: فَرَأَيْتُ بَرِيقَ السَّيْفِ وَ سَمِعْتُ قَائِلًا يَقُولُ: « لِلَّهِ الْحُكْمُ يَا عَلِيُّ لَا لَكَ . » ثُمَّ رَأَيْتُ سَيْفًا ثَانِيًا فَضْرَبَا جَمِيعًا فَأَمَّا سَيْفُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُلْجَمٍ فَاصَابَ جَبْهَتَهُ إِلَى قَرْنِهِ وَ وَصَلَ إِلَى دِمَاعِهِ وَ أَمَّا سَيْفُ شَيْبٍ فَوَقَعَ فِي الطَّاقِ وَ سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ: « لَا يَفُوتَنَّكُمْ الرَّجُلُ . »

طبقات ابن سعد ، جلد ۳ ، طبع بیروت ، ص ۳۶ و ۳۷

ترجمه: عبدالرحمن بن ملجم و شیب بن بجره برخاستند و شمشیرهای خود را گرفته آمدند و در مقابل درب ورودی که علی (ع) همیشه از آن می‌آمد نشستند ... آن گاه که علی از در درآمد ندا در داد: « ای مردم نماز ، نماز . »

این عادت وی بود که هر روز برای نماز می‌آمد و تازیانه خود را در دست داشت و مردم را بیدار می‌کرد. پس ابن ملجم و شیب جلو او درآمدند یکی از کسانی که آنجا حاضر بود گفت: من برق شمشیر را دیدم و شنیدم کسی می‌گوید: « حُکَم برای خداست یا علی نه برای تو » پس شمشیر دیگری را دیدم و هر دو نفر با شمشیر به علی حمله کردند. شمشیر عبدالرحمن بن ملجم به جلو سر وی خورد و پیشانی تا وسط سرش را شکافت و به مغز رسید ولی شمشیر شیب به طاق خورد و شنیدم علی (ع) گفت: « این مرد را بگیرید که فرار نکند . »

در قرن دوم هجری جریان ضربت خوردن علی (ع) به این کیفیتی که نقل کردیم بین راویان اخبار و تاریخ‌نویسان به طور کامل شایع بوده است به طوری که در بغداد پایتخت اسلام ، مرکز دانشمندان ، محمد بن سعد که یکی از خبرترین علمای تاریخ و حدیث است در تألیف بزرگ و جاویدان خود کتاب « طبقات » آن را می‌نویسد و در معرض مطالعه دانشمندان دیگر می‌گذارد .

پس از آن همین مطلبی که در « طبقات » ابن سعد آمده است قرن به قرن مورد قبول علمای عامه و خاصه واقع شده و آن را در کتب خود آورده‌اند اینک ما نام دانشمندانی که این مطلب را نوشته‌اند از آن زمان تا عصر حاضر به طور فهرست ذکر می‌کنیم:

- ۱- ابن قُتَيْبَةُ دِينَوَرِي (قرن سوم) در کتابِ الامامة و السِّياسة ، جلد ۱ ، ص ۱۶۰
- ۲- ابو حنيفة دِينَوَرِي (قرن سوم) در کتابِ الأخبار الطَّوَال ، ص ۱۹۷
- ۳- ابوالعباس مُبَرِّد (قرن سوم) در کامل ، جلد ۲ ، ص ۱۲۷
- ۴- يعقوبی (قرن سوم) در تاریخِ خود ، جلد ۲ ، ص ۲۰۲
- ۵- طَبْرِي (قرن سوم) در تاریخِ کبیر ، جلد ۴ ، ص ۱۱۱
- ۶- عبدالله بن جعفر حَمِیرِي (قرن سوم) در قُرْبُ الاسناد ، به نقلِ بحار ، طبعِ جدید ، ج ۴۲ ، ص ۲۰۶
- ۷- مسعودی (قرن چهارم) در مُرُوجُ الذَّهَب ، طبعِ بولاق ، جلد ۲ ، ص ۳۲
- ۸- ابوالفرج اصفهانی (قرن چهارم) در مقاتل الطَّالِبِین ، طبعِ مصر ، ص ۳۳ تا ۳۵
- ۹- شیخ مفید (قرن چهارم) در ارشاد ، طبعِ اصفهان ، ص ۱۰ و ۱۱
- ۱۰- ابن عبدالبرّ (قرن پنجم) در استیعاب ، جلد ۳ ، ص ۵۹
- ۱۱- امین الاسلام طبرسی (قرن ششم) در اِعلامُ الوَرَى ، طبعِ جدید ، ص ۲۰۱
- ۱۲- فُتَال نیشابوری (قرن ششم) در روضة الواعظین ، طبعِ قدیم ، ص ۱۱۶
- ۱۳- ابن شهر آشوب (قرن ششم) در مناقب ، جلد ۳ ، ص ۳۱۲
- ۱۴- ابن اثیر (قرن هفتم) در کامل ، جلد ۳ ، ص ۱۹۶
- ۱۵- علی بن عیسیٰ اِربَلی (قرن هفتم) در کَشَفُ الغُمَّه ، جلد ۲ ، ص ۵۵ و ۵۶
- ۱۶- مُحَمَّد بن نقیب (قرن هفتم) در تاریخِ الْفَخْرِیّ ، ص ۷۳
- ۱۷- ابوالفداء (قرن هشتم) در تاریخِ خود ، جلد ۱ ، ص ۱۸۹
- ۱۸- ابن کثیر دِمِشقی (قرن هشتم) در البداية و النهاية ، جلد ۷ ، ص ۳۲۶
- ۱۹- ابن خَلْدُون (قرن هشتم) در تاریخِ خود ، طبعِ بیروت ، جلد ۲ ، ص ۱۱۳۳
- ۲۰- ابن الصَّبَّاح المالکی (قرن نهم) در الفُصولُ الْمُهمَّة ، طبعِ نجف ، ص ۱۱۵ و ۱۱۶
- ۲۱- مُحَمَّد بن خاوند شاه (قرن نهم) در روضة الصِّفا ، طبعِ جدید ، جلد ۲ ، ص ۹۱۰ و ۹۱۳

۲۲- ابن حَجَر مَكِّي (قرنِ دهم) در **صواعق** ، ص ۱۳۲

۲۳- علامهٔ مجلسی (قرنِ یازدهم) در **بحار** ، جلد ۴۲ ، طبعِ جدید ، ص ۲۰۶ و ۲۳۰

۲۴- سید محسن امین شامی (قرنِ چهاردهم) در **اعیان الشیعه** ، جلد ۳ ، ص ۵۶۹ و ۵۷۰

۲۵- مرحوم حاج شیخ عباس محدث قمی در **تَمَمُّ الْمُنْتَهَى** ، چاپ دوم ، ص ۲۴

این دانشمندان که نام بُردیم مطلبی را که دربارهٔ ضربت خوردنِ علی (ع) از « **طبقات** » محمد بن سعد نقل کردیم پذیرفته و با اعتمادِ کامل با عباراتی قریب به هم در کتابهای نامبرده درج نموده‌اند .

یک بارِ دیگر آنچه را در بارهٔ ضربت خوردنِ امیرالمؤمنین (ع) نقل نمودیم با دَقّت مطالعه فرمایید از آنچه در این باره ذکر کردیم و قرن به قرن موردِ قبولِ دانشمندان واقع شده چند مطلب استفاده می‌شود:

۱- ابن مُلْجَم و رفیقش نزدیکِ دربِ ورودی کمین کرده بودند که علی (ع) را هنگامِ ورود به مسجد غافلگیر کنند و آن حضرت را به قتل رسانند .

۲- تصمیمی که گرفته بودند هنگامِ ورودِ امیرالمؤمنین (ع) به مسجد به دستِ ابن مُلْجَم اجرا شد . یعنی علی (ع) به طورِ غافلگیر موردِ حملهٔ ابن مُلْجَم واقع شد و ضربت خورد .

۳- چون علی (ع) به طورِ غافلگیر ضربت خورد هیچ‌گونه فرصتی نبود که قبلاً با ابن مُلْجَم گفتگویی بکند .

۴- چون هیچ‌گونه فرصت گفتگویی نبود طبعاً علی (ع) به ابن مُلْجَم نفرموده است : برخیز می‌دانم زیرِ جامهٔ خود چه چیز پنهان کرده‌ای .

۵- ابن مُلْجَم از جهتِ مقابل به علی (ع) ضربت زده و از این جهتِ پیشانیِ امام هم آسیب دیده است در حالی که اگر آنچه می‌گویند که « ابن مُلْجَم از پشتِ سر در بینِ سجدتین به سرِ امام ضربت زد » صحیح بود باید ضربت به پشتِ سرِ امام خورده باشد نه به پیشِ سر و پیشانیِ امام .

۶- علی (ع) در حالِ ایستادگی ضربت خورده است . (و در قُرْبُ الاسناد به نقل از بحار الانوار جلد ۴۲ ص ۲۰۶ آمده است که : **فَوَقَعَ عَلَی رُكْبَتَيْهِ** . یعنی علی (ع) به زانو درافتاد .)

۷- این حادثه پس از طلوعِ فجر وقتی که علی (ع) برای نمازِ صبح آمد اتفاق افتاده است نه هنگامِ سَحَر .

۸- در هیچ یک از این بیست و پنج کتابی که نام بردیم ذکر نشده است که علی (ع) از خاکِ محراب برداشته و بر زخمِ سرِ خود ریخته باشد .

پس موضوعِ سؤالات بالاخره خود به خود منتفی می‌شود . یعنی ؛

دلیلِ معتبری نداریم که علی (ع) به ابنِ مُلْجَم فرموده باشد : برخیز می‌دانم زیرِ جامهٔ خود چه چیز پنهان کرده‌ای تا این سؤال پیش بیاید که : چرا علی (ع) وسایلِ قتلِ خود را فراهم آورد ؟

و دلیلی نداریم که امیرالمؤمنین (ع) خاکِ محراب را بر زخمِ سرِ خود ریخته باشد تا این سؤال پیش بیاید که : چرا علی (ع) مراعاتِ بهداشت را نکرد .

پس این دو شایعه از کجاست ؟

خوانندهٔ محترم طبعاً از خود می‌پرسد : پس این دو مطلبی که بینِ مردمِ ایران تا این حدّ شایع شده از کجا سرچشمه گرفته است ؟ یکی اینکه علی (ع) به ابنِ مُلْجَم فرمود : برخیز می‌دانم زیرِ جامهٔ خود چه داری (یعنی شمشیر) . و دیگر اینکه خاکِ محراب را بر می‌داشت و بر زخمِ سرِ خود می‌ریخت .

ما در طیّ مطالعاتی که در این موضوع کردیم چنین یافتیم که شایعهٔ اوّل تا آنجا که ما می‌دانیم برای اوّلین بار در تاریخِ ابنِ اعثم کوفی نوشته شده و ابنِ اعثم تاریخ نویس مسامحه‌کاری است که موردِ اعتمادِ علمای مذهب نبوده است . (از مُعْجَم الأَدْبَاء نقل شده که ابنِ اعثم در نزدِ اصحابِ حدیث ضعیف و غیرقابلِ اعتماد است - کُنّی و الألقاب ، جلد ۱ ، ص ۲۱۰)

شایعهٔ دوم به اضافهٔ شایعهٔ اوّل در یک کتابِ مجهولِ المؤلّف و مجهولِ التّاریخ که نویسندهٔ آن مطالبِ تاریخی را با افسانه‌های خیالی به هم آمیخته است نوشته شده و علّامهٔ مجلسی آن را به صورتِ یک داستانِ طُفیلی بدونِ اینکه بدان اعتماد کند (دلیلِ اینکه گفتیم : علّامهٔ مجلسی به این داستان اعتماد ندارد این است که او قبلاً همان مطلبی را که قرن به قرن موردِ قبولِ دانشمندان بوده است به عنوانِ تاریخِ موردِ اعتماد در بحار ، جلدِ ۴۲ ، طبعِ جدید ، ص ۲۰۶ و ۲۳۰ نقل کرده ، آن گاه در آخرِ بابی که مربوط به شهادتِ علی (ع) است تحتِ عنوانِ « تذیل » آن داستانِ افسانه‌ای را تلخیص کرده و از ص ۲۵۹ تا ص ۳۰۱ آن را به صورتِ یک مطلبِ طُفیلی آورده است .) در بحار ، جلدِ ۴۲ ، طبعِ جدید ، ص ۲۸۱ و ۲۸۲ از آن کتابِ مجهولِ الحال نقل کرده است و نویسندهٔ ناسخِ التّواریخ این دو شایعه را از تاریخِ ابنِ اعثم و بحار گرفته و با قدری اصلاح در ص ۶۲۸ از کتابِ ناسخ (چاپِ امیر کبیر) درج کرده است و باید گفت : شهرتِ کاملِ این دو مطلب پس از تألیفِ « ناسخِ التّواریخ » بوده است و تا هر جا که « ناسخِ التّواریخ » نفوذ کرده ، این دو شایعه هم منتشر شده است و چون پس از تألیفِ ناسخ ، تاریخِ معروفی که مخصوصاً بینِ ایرانیان رواجِ کامل

داشته همین کتاب بوده است بدین جهت از زمان مؤلفِ ناسخ به بعد این دو شایعه بین مردمی که به این کتاب توجه داشته‌اند شهرت یافته است. زیرا آنچه بین مردم شایع شده از زبان گویندگان بوده و گویندگان نیز پس از تألیفِ ناسخ این دو شایعه را از آن کتاب گرفته‌اند حتی مرحوم محدثِ قمی هم این دو مطلب را بدون اینکه بدان اعتماد داشته باشد در «**مُنْتَهَى الْأَمَالِ**» نقل کرده است ولی بعداً مطلب صحیح را موافق با گفته ۲۵ مورّخی که نام بردیم در کتاب «**تَمَمُّ الْمُنْتَهَى**» صفحه ۲۴ آورده است و در حقیقت نوشته «**مُنْتَهَى الْأَمَالِ**» را در این باره باطل اعلام کرده است.

آنچه در «**تَمَمُّ الْمُنْتَهَى**» آورده چنین است: «... و بیامدند نزدیکِ آن دری که امیرالمؤمنین (ع) از آن در به مسجد داخل می‌شد نشستند و پیش‌تر رازِ خود را با اَشعث بن قیس گفته بودند و او نیز با ایشان در این امر متفق شده بود و به یاری ایشان به مسجد آمده بود و در آن شب حُجر بن عدی در مسجد بیتوته کرده بود ناگاه شنید که اَشعث می‌گوید: یا ابنِ مُلْجَم زود باش، زود باش و حاجتِ خود را برآور که صبح نزدیک شد و رسوا خواهی شد چون حُجر این سخن بشنید مطلبِ ایشان را فهمید و به اَشعث گفت: ای اَعَوَر اراده کُشتنِ علی را داری! این بگفت و به تعجیلِ تمام به جانبِ خانه امیرالمؤمنین (ع) رفت که آن حضرت را خبر کند تا در حَذَر باشد از قضا آن حضرت از راه دیگر به مسجد رفته بود چون حُجر برگشت دید کار گذشته است و مردم می‌گویند: قُتِلَ امیرالمؤمنین.

و از آن طرف امیرالمؤمنین (ع) چون داخلِ مسجد شد و صدای نازنینش بلند شد به: «**يا أَيُّهَا النَّاسُ الصَّلَاةُ**» که ابنِ مُلْجَم و همراهانش شمشیر کشیدند و بر آن حضرت حمله کردند و گفتند: «**الْحُكْمُ لِلَّهِ لَا لَكَ يَا عَلِيٍّ**» پس شمشیرِ شیب خطا کرد بر درِ مسجد یا به سقف گرفت و شمشیرِ ابنِ مُلْجَم بر فرقِ همایونِ آن حضرت جا کرد و فرقش شکافته شد و محاسنِ شریفش به خونِ سرش خضاب شد.»

(**تَمَمُّ الْمُنْتَهَى**، چاپ دوم، ص ۲۴)

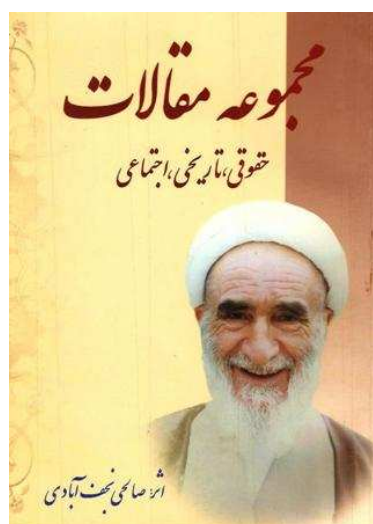
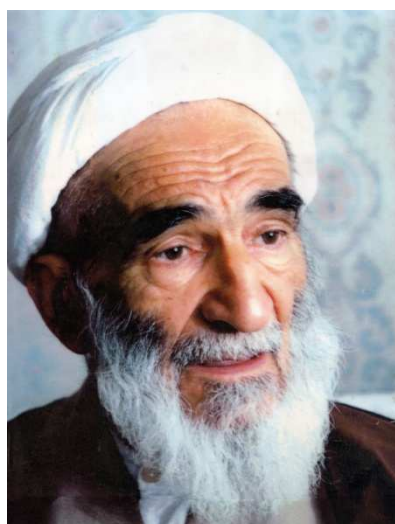
می‌بینید مرحوم محدثِ قمی در «**تَمَمُّ الْمُنْتَهَى**» که آن را بعد از «**مُنْتَهَى الْأَمَالِ**» نوشته است همان مطلبی را می‌گوید که صاحبِ طبقات هم عصرِ امام رضا نوشته است و پس از او قرن به قرن تاریخ نویسان همان را پذیرفته و نوشته‌اند.

پس آنچه بینِ عده‌ای از مردمِ ایران شایع است غیر از آن است که در کُتُبِ تاریخ، مشهور و موردِ قبولِ علمای عامّه و خاصّه است و به ظنّ قوی این دو شایعه فقط بین مردمِ شیعه فارسی زبان معروف است و در سایرِ کشورهای اسلامی از قبیلِ حجاز و مصر و الجزائر و اندونزی و غیره که توجهی به ناسخِ التّواریخ ندارند چنین شهرتی ندارد و مردمِ این کشورها نمی‌گویند: علی (ع) قاتلِ خود را بیدار کرد و از خاکِ محراب بر زخمِ سرِ خود ریخت!

یک نکته

یکی از نویسندگان مشهور که گویا کارلیل انگلیسی باشد در باره ضربت خوردن حضرت علی (ع) می گوید: «قُتِلَ وَالصَّلَاةُ بَيْنَ شَفَّتِيهِ» یعنی امام در حالی ضربت خورد که «الصَّلَاةُ» بین دو لبش بود.

بعضی گمان کرده اند مقصود این نویسنده این است که امام در حال نماز ضربت خورد. در حالی که چنین نیست بلکه او گفته مورخان را بازگو کرده است که گفته اند: امام وقتی که از کوچه وارد مسجد می شد پی گیر می گفت: «الصَّلَاةُ، الصَّلَاةُ» و در همان حال که لفظ «الصَّلَاةُ» بر زبانش جاری بود این مُلجم به وی حمله کرد و از پیش رو به سرش ضربت زد و اگر نویسنده مزبور می خواست بگوید: «امام در حال نماز ضربت خورد.» می گفت: «قُتِلَ وَهُوَ يُصَلِّي» چون معنای این عبارت این است که امام در حال نماز ضربت خورد ولی معنای عبارت «قُتِلَ وَالصَّلَاةُ بَيْنَ شَفَّتِيهِ» این است که امام در حالی که لفظ «الصَّلَاةُ» بین دو لبش بود و می گفت: «الصَّلَاةُ، الصَّلَاةُ» ضربت خورد.



مجموعه مقالات

نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی

انتشارات امید فردا، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ص ۱۱۷ تا ۱۲۵

نقل می کنند که آن شب علی (ع) وقتی می خواست از خانه امّ کلثوم یا زینب بیرون بیاید، چند پرنده در مقابلش پَر زدند و این مسئله معمولاً در عُرفِ اعرابِ آن روز به صورتِ یک پیش‌بینی بد و حادثه‌ای شرّ تلقی می شد اما علی آنها را به کناری زد و به سمتِ مسجد آمد. علی (ع) معمولاً تنها به مسجد می آمد. از درِ مسجد که وارد شد این سه نفر به وجودِ مقدّسش حمله کردند. شمشیر یکی از

آنها به بالای در ورودی گرفت و کناری افتاد اما ابن ملجم در کمین بود و توانست شمشیر را به هدف بزند و بر فرقِ مبارکِ علی (ع) فرود بیاورد. علی در اینجا یک کلمه یا دو کلمه گفت و بعد فرمود که ضارب را دستگیر کنید. رفتند و ضارب را دستگیر کردند. یکی از آن دو نفرِ دیگر که شریک در این حادثه و واقعه بود، در همان جریان به دستِ یکی از دوستانِ علی کُشته شد. دیگری فرار کرد بعد کُشته شد. زندگی علی (ع) از لحظهٔ ضربت خوردن تا لحظهٔ مرگ و رحلت باز هم زندگی بسیار آبرومندی است.



شب قدر

شهید آیت الله دکتر محمد حسینی بهشتی

بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی، نشر بُقعه، چاپ چهارم، ۱۳۸۶، ص ۵۳ و ۵۴

[آیا دانستنِ زمان و مکان مرگ ممکن است ؟]

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ؛ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَآذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ، إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (لُقْمَان، ۳۱ / ۳۴)

از آیات و اخبار و سخنانِ علماء معلوم می‌شود چند چیزی که ذیلاً بدان اشاره می‌کنیم پیغمبر و امام نمی‌دانند و فقط خدا می‌داند.

۱- وقتِ قیامت را جز خدا کسی نمی‌داند. «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ؛ عِلْمُ السَّاعَةِ»

۲- همهٔ خصوصیاتِ مربوط به نزولِ باران از قبیلِ وقتِ نزول و شمارهٔ قطراتِ آن را جز خدا کسی نمی‌داند. «وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ»

۳- همه خصوصیات مربوط به بچه‌ای که در شکم مادر است از قبیل جنسیت و زشتی و زیبایی و خوشبختی و بدبختی او را جز خدا، کسی نمی‌داند. «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ»

۴- هیچ کس نمی‌داند در آینده چه به دست می‌آورد. «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا»

۵- هیچ کس نمی‌داند در چه نقطه‌ای از زمین می‌میرد. «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ»

۶- علی (علیه السلام) در بستر شهادت فرمود: مدتها تفحص کردم که راز مکنون مرگ (یا وقت مرگ) را بدانم ولی نتوانستم چون علم آن مخزون نزد خداست. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹)

أَيُّهَا النَّاسُ، كُلُّ أَمْرٍ لَاقٍ بِمَا يَفْرُ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ، وَالْأَجَلُ مَسَاقُ النَّفْسِ، وَالْهَرَبُ مِنْهُ مُوَافَاتُهُ. كَمْ أَطْرَدْتُ الْإِيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْأَمْرِ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ، هَيْهَاتَ! عِلْمُ مَخْرُونٍ!

این مطلبی که امام می‌خواسته بداند و نتوانسته، یکی دیگر از چیزهایی است که علم آن مختص به خداست. نهایت اینکه حضرت اول گمان می‌کرده است می‌تواند با تفحص، آن را کشف کند ولی پس از تحقیق برای وی معلوم شده است که نمی‌تواند و این غیر از آن پنج علمی است که در آخر سورة لقمان ذکر شده است زیرا اگر یکی از آنها می‌بود امام از اول می‌دانست که دانستن آن برای وی ممکن نیست چون امام از همه علوم قرآن آگاه است و خود علی (ع) فرموده: علم پنج چیزی که در آیه آخر سورة لقمان ذکر شده، مختص به خداست. (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸)

عصای موسی (ع) یا درمان بیماری غلو، ص ۵۵ و ۵۶

سؤال: در اصول کافی، جلد ۱، ص ۲۵۹ ضمن حدیث شماره ۴ آمده که علی (ع) آن شبی را که در آن شهید خواهد شد، می‌دانست و نیز مکانی را که در آن شهید خواهد شد، می‌دانست. آیا این حدیث معتبر است؟

جواب: این حدیث سه عیب دارد:

۱- سندش ضعیف است چون یکی از راویانش به نام «سهل بن زیاد» متهم به دروغگویی و غلو است. (رجال ابن داوود، ص ۴۶۰، چاپ دانشگاه تهران)

۲- این حدیث با آیه آخر سورة لقمان مخالف است که می‌گوید: «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» هیچ کس نمی‌داند در چه نقطه زمینی می‌میرد.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library